



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى

يَا أَيُّهَا الطَّالِعُ بِرَبِّكَ دَفِعْ عَنْ صَوْمِهَا الشَّيْءَ خَرَسًا لِيَحْفَظَ اللَّهُ تَعَالَى

۱. علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»^۱ یقین را به معنای عدم احتمال خلاف و بالاترین مرتبه از ادراکات عقل دانسته و فرموده است:

> ادراکات عقل در هیچ انسانی بسیط نیست، بل بسته به مقدار علم و موانعش در او، مراتب مختلفی دارد که شامل وهم به معنای احتمال مغلوب، شک به معنای احتمال متساوی، ظن به معنای احتمال غالب و یقین به معنای عدم احتمال خلاف می‌شود. با این همه، هر چند همه‌ی آن‌ها از عقل بر می‌خیزند، این تنها یقین است که معیار شناخت شمرده می‌شود؛ چراکه وهم، شک و ظن، کمابیش با احتمال خلاف خود تعارض دارند و با این وصف، خود به معیاری برای شناخت نیازمندند تا درستی یکی از دو احتمال موجود در آن‌ها شناخته شود و آن معیار همانا یقین است که احتمال خلافی در آن نیست و با این وصف، حجّیت آن ذاتی و بدیهی است. از اینجا دانسته می‌شود که مبنای شناخت انسان، تنها یقین است و هر شناختی که به یقین باز نمی‌گردد، اعتباری ندارد؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾**^۲؛ «هرآینه ظن چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌کند» و این در حالی است که ظن، قوی‌ترین ادراک انسان پس از یقین است و ادراکات دیگر او، به مراتب از آن ضعیف‌ترند و تبعاً به طریق اولی، حجّت شمرده نمی‌شوند<.

از اینجا دانسته می‌شود که یقین به معنای عدم احتمال خلاف، مراتب مختلفی ندارد؛ چراکه عدم احتمال از آن حیث که عدم است، نمی‌تواند مراتب مختلفی داشته باشد؛ با توجه به اینکه احتمال -هر اندازه اندک باشد- آن را از یقین خارج و به ظن، شک و وهم داخل می‌کند. آری، یقین می‌تواند با اسباب مختلفی حاصل شود و از این حیث بر دو نوع باشد: یقین حق و یقین باطل. اما یقین حق یقینی است که با اسباب عقلی و شرعی یقینی حاصل می‌شود و چه بسا مراد خداوند از **﴿حَقُّ الْيَقِينِ﴾** در قرآن است^۳ و دو نوع علمی و حسّی دارد؛ به این معنا که گاه از طریق مقدمات عقلی یقینی مانند بدیهیات، مسلّمات و متواترات حاصل می‌شود و گاه از طریق مقدمات حسّی یقینی مانند دیدن و شنیدن؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾**^۴؛ «هرآینه در آن مایه‌ی تذکری برای کسی است که عقلی دارد یا گوش فرا می‌دارد در حالی که حاضر است» و این دو نوع از **﴿حَقُّ الْيَقِينِ﴾**، در کتاب خداوند **﴿عِلْمَ الْيَقِينِ﴾** و **﴿عَيْنَ الْيَقِينِ﴾** نامیده شده؛ چنانکه فرموده است: **﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾**^۵؛

۱. ص ۲۵

۲. یونس / ۳۶

۳. بنگرید به: الواقعة / ۹۵ و الحاقة / ۵۱.

۴. ق / ۳۷

۵. التكاثر / ۵

«چنین نیست، اگر آن را با علم یقین بدانید» و فرموده است: **﴿ثُمَّ لَتَرَوْهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾**^۱؛ «سپس آن را با چشم یقین ببینید». اما یقین باطل یقینی است که با اسباب غیر عقلی و غیر شرعی مانند خواب، تقلید، استخاره، قیافه‌شناسی، طالع‌بینی و رمل انداختن یا اسباب عقلی و شرعی غیر یقینی مانند خبر واحد و قیاس مستنبط العلة حاصل می‌شود و مصداق «جهل مرکب» و «ضلال بعید» است.

۲. ایمان به معنای اعتقاد است که بدون یقین شکل نمی‌گیرد؛ چراکه اعتقاد به یک چیز، با وهم، شک و ظن به آن قابل جمع نیست، بلکه اعتقاد به آن محسوب نمی‌شود و با این وصف، ایمان بدون یقین معنا ندارد و نام دیگر کفر است. از اینجا دانسته می‌شود که کاستی و فزونی ایمان، نمی‌تواند به معنای کاستی و فزونی یقین باشد، بل می‌تواند به معنای کاستی و فزونی علم باشد که در کاستی و فزونی عمل صالح نمود می‌یابد. بنابراین، همه‌ی مؤمنان به خداوند یقین دارند، ولی برخی از آن‌ها درباره‌ی او عالم‌ترند و تبعاً به احکام او بیشتر عمل می‌کنند و از این رو، مؤمن‌تر محسوب می‌شوند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ﴾**^۲؛ «خداوند و فرشتگان و دارندگان علم شهادت می‌دهند که خدایی جز او نیست» و فرموده است: **﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾**^۳؛ «و تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند، می‌گویند به آن ایمان آوردیم همه‌اش از نزد پروردگارمان است و جز خردمندان متذکر نمی‌شوند» و فرموده است: **﴿لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾**^۴؛ «اما راسخان در علم از آنان و مؤمنان به چیزی که بر تو نازل شد و چیزی که پیش از تو نازل شد ایمان می‌آورند» و فرموده است: **﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾**^۵؛ «بگو ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید، کسانی که از پیش علم داده شدند هنگامی که بر آنان تلاوت می‌شود سجده کنان بر روی‌هاشان می‌افتند» و فرموده است: **﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ﴾**^۶؛ «و تا کسانی که علم داده شدند بدانند که آن حقی از جانب پروردگارت است، پس به آن ایمان آورند و دل‌هاشان برای آن خاشع شود» و فرموده است: **﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾**^۷؛ «بلکه آن آیات روشنی در سینه‌های کسانی است که علم داده شدند» و فرموده است:

۱. التكاثر / ۷

۲. آل عمران / ۱۸

۳. آل عمران / ۷

۴. النساء / ۱۶۲

۵. الإسراء / ۱۰۷

۶. الحج / ۵۴

۷. العنکبوت / ۴۹



﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾؛
 «و کسانی که علم داده شدند می بینند که آنچه از پروردگارت بر تو نازل شد حق است و به راه
 عزیز ستوده رهنمون می شود» و فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾؛^۱ «از میان
 بندگان خداوند تنها عالمان از او می ترسند» و فرموده است: ﴿نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ
 ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾؛^۲ «درجات هر کسی را بخواهیم بالا می بریم و بالاتر از هر دارای علمی عالمی
 است». از این رو، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی بیش از هر چیزی به سوی
 علم فرا خوانده و به عنوان مثال فرموده است:

> به خدا سوگند، شما را از «شناختن» گزیری نیست و کار شما جز با «دانستن»
 راست نمی آید. هم اینک، «شناخت» مانند فرشته ای شما را به سوی خود فرا می خواند و
 «دانستن» مانند پیامبری شما را به سوی خود دعوت می کند. در کوچه های شما فریاد
 می زند و بر پشت بام هاتان ندا می دهد که «ای بی خبران! شام بی خبری پشت نموده
 و صبح آگاهی بر دمیده است. اینک بیدار شوید و به سوی من بشتابید و چیزی شما
 را از من باز ندارد! چراکه من برای شما از نان شب واجب تر و از کسب و کار و خانواده
 سودمندترم. من تنها کسی هستم که با شما می ماند و در دنیا و آخرت از شما جدا
 نمی شود. اموال شما از بین می روند، همسرانتان می میرند و فرزندانان جدا می شوند،
 اما من هیچ گاه از بین نمی روم و هیچ گاه نمی میرم و هیچ گاه از شما جدا نمی شوم.
 بل شما را مانند خود حفظ می کنم و همراه خود به جاودانگی می رسانم. اگر من با
 شما باشم چیزی به شما زیان نخواهد رساند و اگر من با شما نباشم چیزی به شما سود
 نخواهد رساند. پس کدامین بازدارنده شما را از من باز می دارد و کدامین بی نیاز کننده
 شما را از من بی نیاز می کند؟!» این گونه «شناخت» شما را به سوی خود فرا می خواند
 و این چنین «دانستن» شما را به سوی خود دعوت می کند. پس ندای او را بشنوید و
 دعوت او را اجابت کنید! ... «معرفت» صاحب خود را یاری می کند و «علم» دوست خود
 را نجات می دهد. این دو برای شما مانند آب برای تشنه و غذا برای گرسنه و راهنما برای
 گمشده و مونس برای تنهائید. این دو پشتیبان شما و عصای دستتانند. این دو درمان
 دردهای شما و مرهم زخم هاتانند. این دو کلید درهای بسته و دروازه های خوشبختی
 شمایند. این دو سرمایه ی شما در روز نداری و دست گیر شما در روز افتادگی اند. ... پس
 به این دو روی آورید و هیچ چیز شما را از این دو باز ندارد!^۴

۱. سبأ / ۶
۲. فاطر / ۲۸
۳. یوسف / ۷۶
۴. نامه ی ۳

همچنانکه خطاب به یکی از یاران خود فرموده است:

«تو را سفارش می‌کنم به شناخت دین و آگاهی از عقاید و احکام آن؛ چراکه ناآگاهی از عقاید آن زمینه‌ی گمراهی و ناآگاهی از احکام آن زمینه‌ی گناه کاری است و هر کس با دین آشناتر است به اقامه‌ی آن تواناتر است ... پس علم و عمل خود را افزون کن و بدان کسی از شما یار مهدی شمرده نمی‌شود تا آن گاه که عالم‌ترین و عامل‌ترین مرد دیار خود باشد»^۱.

۳. مراد از ضعف ایمان، نداشتن یقین نیست؛ زیرا کسی که یقین ندارد، ایمانی ندارد تا ضعیف باشد، بل مراد از آن یقین ناپایدار است که از کمبود علم نشأت می‌گیرد و در مواجهه با شبهه زوال می‌پذیرد. این مواجهه، در کتاب خداوند «فتنه» نام دارد که محک ایمان محسوب می‌شود؛ چنانکه فرموده است: **«أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۖ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»**^۲؛ «آیا مردم گمان کردند که وا گذاشته شدند همین که گفتند ایمان آوردیم و به فتنه انداخته نمی‌شوند و هرآینه کسانی که پیش از آنان بودند را به فتنه انداختیم تا خداوند کسانی که راست گفتند را معلوم کند و دروغگویان را معلوم کند» و فرموده است: **«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ۖ أُولَٰئِكَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»**^۳؛ «و از مردم کسی است که می‌گوید به خداوند ایمان آوردیم، پس چون در راه خداوند آزار می‌بیند فتنه‌ی مردم را مانند عذاب خداوند قرار می‌دهد و اگر نصرتی از جانب پروردگارت بیاید می‌گوید که ما با شما بودیم! آیا خداوند به چیزی که در سینه‌ی جهانیان است داناتر نیست؟!» و فرموده است: **«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَزْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۖ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»**^۴؛ «و از مردم کسی است که خداوند را بر کناره می‌پرستد، پس اگر خیری به او رسد با آن آرام می‌گیرد و اگر فتنه‌ای به او رسد رویگردان می‌شود، دنیا و آخرت را از دست می‌دهد، آن همانا زیان آشکار است». بنابراین، ضعیف‌الایمان کسی نیست که دربارهی حق تردید دارد، بل کسی است که یقین خود دربارهی حق را با شبهه‌ای از دست می‌دهد و این به سبب نداشتن علم کافی دربارهی آن است؛ به این معنا که او بدون شناخت کافی از دلایل عقلی و شرعی حق و بیشتر بر پایه‌ی تقلید و استحسان، به آن گرویده است و از این رو، هنگامی که در اثر مغالطه و فشار منکران با شبهه‌ای دربارهی آن مواجه می‌شود و اصطلاحاً به فتنه می‌افتد، یقین خود به آن را از دست می‌دهد.

۱. نامه‌ی ۱۳

۲. العنکبوت / ۲ و ۳

۳. العنکبوت / ۱۰

۴. الحج / ۱۱

از اینجا دانسته می‌شود که ایمان باید از روی علم باشد تا دوام بیاورد و از این رو، خداوند ایمان و علم را در کنار هم یاد کرده و فرموده است: «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ»^۱؛ «کسانی که علم و ایمان داده شدند» و فرموده است: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۲؛ «خداوند درجات کسانی از شما که ایمان آوردند و کسانی که علم داده شدند را بالا می‌برد» و از این رو، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی شناخت حق و باطل را بر ایمان و عمل صالح مقدم دانسته و فرموده است:

>شناختِ حق و باطل، پایه‌ی ایمان و عمل صالح است و این دو با شناخت آغاز می‌شوند. مثل شناخت نسبت به این دو، مثل پی نسبت به ساختمان یا سر نسبت به بدن یا نماز نسبت به سایر اعمال است. آیا اگر ساختمانی پی نداشته باشد، بر جای خود استوار می‌ماند؟! یا اگر کسی سر نداشته باشد، سایر اعضای بدنش به او سود می‌رساند؟! یا اگر کسی نماز نخواند، حج و روزه‌ی او پذیرفته می‌شود؟! به همین سان، اگر کسی معرفت نداشته باشد، مؤمن نیست و عمل صالحش به او سود نمی‌رساند. ... پس، از این جا واجب می‌شود بر شما که حق و اهل آن را از باطل و اهل آن بشناسید و این شناخت را بر هر عمل صالحی مقدم بدانید و آگاه باشید که بدون این «معرفت»، هیچ ایمانی برای شما نیست و هیچ نماز و روزه و حج و زکاتی به شما سود نمی‌رساند و شما از زیان کاران خواهید بود»^۳.

از اینجا دانسته می‌شود که هر کس در راه حق کوشا تر است، یقین بیشتری ندارد، بلکه ایمان بیشتری دارد و از این رو، خداوند در کتاب خود از فزونی یقین سخن نگفته، بلکه از فزونی ایمان سخن گفته و فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»^۴؛ «مؤمنان تنها کسانی هستند که چون خداوند یاد شود دل‌هاشان ترسان شود و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید» و فرموده است: «لِيَزِدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»^۵؛ «تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند» و فرموده است: «لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا»^۶؛ «تا کسانی که کتاب داده شدند یقین کنند و کسانی که ایمان آوردند ایمانی بیفزایند» و این بیانی صریح‌تر است که از افزایش‌پذیری ایمان و افزایش‌ناپذیری یقین حکایت دارد.

۱. الزوم / ۵۶

۲. المجادلة / ۱۱

۳. نامه‌ی ۴

۴. الأنفال / ۲

۵. الفتح / ۴

۶. المدثر / ۳۱



۴. تردیدی نیست که اوضاع خانواده و جامعه می‌تواند بر ایمان فرد تأثیر داشته باشد؛ به این معنا که هرگاه برای ایمان مساعد باشد، بر ایمان او بیفزاید و هرگاه برای ایمان مساعد نباشد، از ایمان او بکاهد، ولی این تأثیر هرگز به اندازه‌ای نیست که اختیار او را از بین ببرد و مسؤولیت او را سلب کند؛ چراکه عقل در هر خانواده و جامعه‌ای برای او موجود است و می‌تواند او را به مقابله با اوضاع نامساعد خانوادگی و اجتماعی برانگیزد؛ همچنانکه موانع شناخت در هر خانواده و جامعه‌ای برای او موجود است و می‌تواند او را از بهره‌گیری از اوضاع مساعد خانوادگی و اجتماعی باز دارد. از این رو، بسیار دیده و شنیده شده که فردی مؤمن از خانواده و جامعه‌ای کافر برآمده است و فردی کافر از خانواده و جامعه‌ای مؤمن. بر این اساس است که خداوند عادل همه‌ی افراد را -صرف نظر از محیط زندگی‌شان- مسؤول عقاید و اعمال‌شان دانسته و فرموده است: **﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ﴾**^۱؛ «هر کسی در گرو چیزی است که کسب کرده است».



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
مجلس خبرگان رهبری

